

• مقدمه

خداوند بزرگ را به شکرانه آن که بشر را به «قرآن کریم» و «رسول عظیم» نواخت سپاسگزارم و بر پیامبر رحمت و آل و اصحاب او درود بیکران می فرستم.

این قلم که همواره به نقد ترجمه‌های موجود قرآن اهتمام داشت، پس از آن که خود به شرف ترجمه نایل آمد، خامه خویش در قلمدان کرد که مبدا چنین در نظر آید که در بیان نکته‌ها و ظرایف زبانی و معنایی تک واژگان، عبارات و آیات قرآنی، و در نگرش انتقادی در ارزیابی برخی ترجمه‌ها قصد و غرضی نهفته است. اما اینک که چندین سال از آن واقعه می‌گذرد، به چند دلیل قصد دارم دیگر بار نظرگاه‌های انتقادی خویش را – البته با در نظر گرفتن معیارهای اصلی که پیش از این نیز به آنها پایبند بوده و چه بسا در طول سال‌ها و با مراجعه‌های مکرر، به آنها معتقد شده‌ام – منتشر کنم. نخست باید بگویم که پس از مطالعه پاره‌ای از نقدهای انتشار یافته در سال‌های اخیر، به این نتیجه رسیدم که برخی ناقدان محترم، پیش‌نیازهای لازم برای نقد ترجمه را که اصولاً نباید از ظرفیت لازم برای ترجمه کمتر باشد، احراز نکرده‌اند. از این روی، گاه مطالبی را اشتباه یا سهو پنداشته‌اند که به هیچ‌وجه خطا محسوب نمی‌شوند، زیرا مسئله مورد اختلاف بوده و مترجم قولی را از میان اقوال گوناگون

برگزیده است، و گاه هم مسئله مورد اتفاق بوده ولی ناقدان در درک درست قضیه عاجز بوده‌اند. از آن‌جا که قصد دارم در گفتاری جداگانه، گزارشی از ارزش و اعتبار علمی نقدهای انتشار یافته بر ترجمه قرآن را تحت عنوان «نقد ناقدان» منتشر کنم، در این مقال از ذکر نمونه‌ها صرف نظر می‌کنم.

دیگر آن که وقتی نخستین بار دل و دیده‌ام به انتشار ترجمه استاد مجتبوی روشن گشت و دیدم که دقت در ترجمه قرآن کریم در آن جایگاهی والا دارد، بسیار احساس خوشوقتی کردم. پس از آن نیز ترجمه‌های استادان فولادوند و خرمشاهی، که توفیق بازبینی واژه به واژه آنها را داشتم مرا خوشوقت ساخت. این ترجمه‌ها دورنمای بزرگ دقت هستند و از آن پس اگر مترجمی قصد داشته باشد قرآن کریم را ترجمه کند، قطعاً می‌باید به نهضت آغاز شده دقت مترجمان سختکوش و نسبتاً موفق‌تر امروز، در ترجمه متن متین مقدس توجه داشته باشد، به ویژه آن که در این راستا با رویکرد به نثر معیار همواره تلاش می‌شد که نگارش فارسی کمترین آسیب را ببیند. اما با انتشار یکی - دو ترجمه در چند سال اخیر، متأسفانه دوباره حس می‌شود که گام به گام به بازگشت به گذشته، احراز نکردن پیش‌نیازهای لازم برای ترجمه قرآن، و قربانی کردن معانی دقیق تک واژگان و عبارات قرآنی و در یک کلام به بی‌دقتی نزدیک‌تر می‌شویم، و هیچ تردیدی نمی‌توان کرد که این قضیه از نگاه تیزبین پژوهشگران قرآنی پنهان نمی‌ماند و دیر یا زود ارزش و اعتبار ترجمه‌های گوناگون را باز خواهند شناساند.

یکی از ترجمه‌های قرآن که در سال ۱۳۸۰ هجری خورشیدی طبع یافته، ترجمه خانم طاهره صفارزاده به دو زبان انگلیسی و فارسی است، که با عرض ارادت به ایشان، در این مقال بخش فارسی این ترجمه بر چند محور: (۱) نثر پارسی (۲) برابرگزینی (بیان معانی تک واژگان و الفاظ و مفردات عبارات قرآن کریم) (۳) ترکیب عبارات و ساختار نحوی (۴) اشکالات زبانی (صرف و اشتقاق) (۵) فهم نادرست معانی و مفاهیم (۶) منصوبات قرآنی (۷) محذوفات مورد تحقیق قرار می‌گیرد.

پیش از پرداختن به هر یک از موارد پیشگفته عنایت به سه نکته را ضروری می‌دانم. نخست آن که اشکالات ترجمه حاضر، نه از حیث مصادیق و نه از حیث حجم و اندازه، به هیچ وجه منحصر به مواردی که بیان می‌شود نیست. دیگر آن که پیش از هر چیز، از

رویکرد انتقادی (نقد منفی اثر) که لاجرم متأثر از رسم رایج و نیز با هیئت نقادی و ضرورتِ پرداختن به آن است، از مترجم گرانقدر می‌خواهم که این ناچیز را معذور بدانند؛ چرا که خداوند خود آگاه و گواه است که این بنده جز کسب رضای او هیچ منظوری از نگارش این مطالب نداشته و ندارم و اگر آن بزرگوار بر رأی و نظر بنده در باره این ترجمه اعتراض دارند، همه یا بخشی یا حتی موردی از آن را مستدل و مستند به مبانی پذیرفته شده بیان دارند، قطعاً آن را از صمیم دل خواهم پذیرفت. البته هر نظرگاهِ سومی نیز درباره ترجمه و این نقد می‌تواند موجب پرمایه شدن این تحقیق شود و کار و کارنامه نقد ترجمه و ترجمه پژوهی قرآنی را برابری سازد، چرا که بی‌شک همه چیز را همگان دانند.

همچنین در پایان این نقد، درباره آنچه که ایشان «عیب عمده در ترجمه‌های قرآن مجید» دانسته و پس از آن تحت عنوان «کاستی‌های دیگر» این مبحث را پی‌گرفته‌اند، ابتدا معلوم خواهیم داشت که آیا اشکالات عمده ترجمه‌های دیگر تنها و یا اصلاً همین است که ایشان می‌پندارند؟ آنگاه بررسی خواهیم کرد که خود ایشان در جبران این نقایص تا چه حد توفیق داشته‌اند.

• ۱. نثر پارسی

در آغاز باید بر این نکته تأکید بگذارم که اصولاً متن ترجمه شده، یک متن پیرو است، با این بیان که مترجم می‌باید ابتدا متن مبدأ را دریافته و در پدید آوردن متن مقصد به چهارچوب کلی آن پایبند باشد. به عنوان نمونه یک متن ادبی را نمی‌باید کوچک - بازاری، روزنامه‌ای یا به نثر معمول ترجمه کرد؛ چنان که یک متن محض فلسفی را نیز نمی‌توان در قالب نثر رایج در ادبیات داستانی درآورد. حتی مترجمان متون مقدس در غرب نیز بر این باورند که در ترجمه تورات می‌باید به غنای ادبی و ارزش زبانی متن اصلی توجه داشت. این قضیه امروزه آن قدر مبرهن و روشن است که هرگونه سخنی درباره آن از مصادیق توضیح و اضحات است. قرآن کریم نیز بی‌تردید برخوردار از زبان ویژه‌ای است که عالمان بلاغت طی سالیان دراز به تفصیل درباره آن سخن گفته‌اند. اما در این میان نباید فراموش کرد که قلم خاکی و یا به قول مولانا «طبع خاک آلود» بشر، هرگز به پای روح افلاکی کلام حق نمی‌رسد و نخواهد رسید. از این روی از انواع چاره‌اندیشی‌های ممکن، تا یافتن چاره(های) بهتر، به

عنوان یک شیوه (و نه آخرین و نه تنها و نه بهترین شیوه)، به این نتیجه رسیده‌ایم که دست‌کم می‌توان به جای زیبایی به مفهوم قرآنی آن، که رمز اعجاز است، شیوایی را جایگزین کرد و در این راه برای رعایت حال مخاطبان که عموم مردمند، نباید عنان خامه را چنان رها کرد که ارزش واقعی متن مبدأ در حاشیه قرار گیرد و یا بر اعتبار حقیقی آن در نظر خواننده خدشه‌ای وارد شود که مع الأسف این کاستی در ترجمه خانم صفارزاده به چشم می‌خورد، زیرا از یک سوی در کلیت اثر هیچ‌گونه انسجام دیده نمی‌شود، و از دیگر سوی تک‌واژگان و عبارات فارسی از ارزش نوشتاری قابل توجهی برخوردار نیستند، که برای معلوم داشتن این حقیقت و مستند ساختن آن به نثر ترجمه، نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند با عنایت به ضوابط پیشگفته دنباله بحث را خود در ترجمه ملاحظه کنند.

الف) در ترجمه کلمه قدسی «بسم الله الرحمن الرحيم» آورده‌اند: «به نام خداوند نعمت بخشنده رحمگستر». البته در واپسین سخن به طور ویژه درباره معنی و مفهوم دو نام نیکوی خداوند: «الرحمن» و «الرحيم» سخن خواهیم گفت، اما این ترجمه افزون بر آن که دقیق نیست، هیچ زیبایی ندارد.

ب) آیه ۳۱ سوره بقره را این‌گونه ترجمه کرده‌اند: «و آنگاه خداوند نامهای اشیاء و موجودات را به آدم تعلیم فرمود؛ سپس آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «حال اگر راست می‌گویید، مرا از ماهیت دارندگان این نامها با خبر سازید».

ج) ترجمه واژه مقدس «رب» به «آفریدگار - پروردگار» در سلاست ترجمه خدشه‌ای جدی وارد کرده است؛ چنان‌که با ثقل و سنگینی ایجاد شده، خواننده را به دشواری می‌اندازد، به ویژه آن‌جا که این لفظ بارها در آیه‌ای تکرار شده است (انعام، ۱۵۸).

د) در ترجمه عبارت «فلا جناح علیه ان يطوف بهما» (بقره، ۱۵۸)، مرقوم فرموده‌اند: «مانعی ندارد که بر آن دو طواف کند». اشکال نوشتاری نثر فارسی که در عبارت «بر آن دو طواف کند» نمود یافته، که با سبک بلکه ساختار سر راست فارسی سازش ندارد؛ افزون بر آن که چنین ترجمه‌ای از اساس نادرست است. توضیح این که از حیث نوشتاری هرگز در زبان فارسی متصور نیست که بر چیزی طواف کنند، چرا که طواف به دور یا برگرد یا پیرامون چیزی انجام می‌شود و نه بر روی چیزی! و اما نادرست بودن ترجمه به علت این است که در این جا مراد از «طواف»، سعی (پیمودن راه به شیوه خاص بین دو مکان مقدس «صفا» و

«مروه» است.

ه) برای آن که سخن به درازا نکشد، نمونه‌هایی دیگر به صورت خلاصه با ذکر آیه در میان می‌آید: به کاربردن فعل «نمودن» به جای انجام دادن و کردن (← بقره، ۱۶۰ اصلحو، چنین ترجمه شده است: «اعمال بد خود را با اعمال نیک جبران نمایند»)، (← در آیه ۱۱ سوره ق)، «عباد» به «مخلوقات انسانی» ترجمه شده حال آن که به معنای بندگان است، (← انزل / نازل فرموده شد، اعراف، ۲ و ۳- [ای پیامبر]، این کتاب [مجید] بر تو نازل فرموده شد»، [ای مردم] از آنچه از سوی آفریدگار - پروردگارتان نازل فرموده شده»، (فراهم فرمودیم ← اعراف، ۱۰؛ خلق فرمودیم ← اعراف، ۱۱ و شعراء، ۱۶۶ و ۱۶۹ که در ترجمه آیه «ربّ نجّنی وأهلی ممّا یعملون» مرقوم داشته‌اند: «و آنگاه لوط عرض کرد: «آفریدگار - پروردگارا، من و خاندانم را از عذاب همزیستی با این قوم زشتکار نجات خیر عنایت فرما»، ترکیب «نجات خیر» در آیه بعدی نیز آمده است)، («انصتوا» / سکوت رارعايت کنید و گوش بدهید)، (وأصلح بالهمم» / و امورشان را اصلاح به خیر می‌فرماید: «محمد»، ۲)، («قالوا» / قول دادند: محمد، ۲۶)، (أنه کان تواباً / همانا خداوند آن توبه‌پذیر مشفق و لطفگستر است)، («هُمَزَه» / پشت سر بدگوی: همزه، ۱)، («ینقلب» / روانه‌گردد: انشقاق، ۹)، (انک کادح الی ربک کدحاً / ای انسان تویی که در راه اطاعت آفریدگار - پروردگارت کوشا هستی و به فرمانش گوش فراداشته‌ای). خواهشمندم عبارات «استغاثه‌گر»، «تکلم نمی‌فرمایم»، «پدید می‌فرماید»، «استغاثه عرض کرد»، «یک جور خوراک»، «از جانب ما استدعا کن»، «پس آنچه بر شما امر فرموده شده»، «پوستش بدون لکه است» و... در آغازین آیه‌های سوره بقره را نیز در کنار عبارات پیشگفته بگذارید، تا معلوم شود که این ترجمه تا چه اندازه با یک نثر معیار مطابقت دارد.

• ۲. برابری / معادل‌یابی

با بررسی این ترجمه به این نتیجه می‌رسیم که مترجم محترم در معادل‌گزینی تک واژگان به ویژه نام‌های نیکوی خداوند که مورد ادعای ایشان بوده، دقت کافی نکرده‌اند. این امر طبعاً ناشی از این است که ایشان به پندارهای ذهنی و دانسته‌های شخصی خود اعتماد داشته و به تفاسیر و واژه‌نامه‌های قرآنی که معانی مفردات الفاظ قرآن را با ژرفکاوای هرچه بیشتر بیان داشته‌اند مراجعه لازم نکرده‌اند؛ ضمن آن که بسیاری از تک واژه‌ها که نیاز مبرم به ترجمه

داشته‌اند، ترجمه نشده و عیناً به کار رفته‌اند. در هر صورت فهرستی از واژه‌های کلیدی و غیر کلیدی برخی از آیات قرآن کریم که در این ترجمه به نادرست وارد شده، برای ملاحظه و داوری خوانندگان فارسی زبان عرضه می‌گردد.

۱) در ترجمه واژه «حمد»، مرقوم داشته‌اند (شکر و ثنا)، درباره «ثنا» جای درنگ است، اما «شکر» اخصّ از «حمد» است و با توجه به تفصیلی که عالمان بلاغت در این باره گفته‌اند نیازی به تکرار دوباره آن نیست.

۲) یقیمون / مداومت می‌ورزند (بقره، ۲).

۳) أنزل / نازل فرموده شده (بقره، ۴).

۴) يجعلون / فرو می‌برند (بقره، ۱۹).

۵) فأتوا / عرضه کنید (بقره، ۲۳).

۶) تَسْؤُهُمْ / ناراحت می‌شوند (آل عمران، ۱۲۰).

۷) مُنْزِلِينَ / برای کمک به شما فرو فرستاد (آل عمران، ۱۲۴).

موارد پیشگفته به صورت گزینشی ذکر شد، اما برای آن که به طور روشمند به معانی تک‌واژگان در این ترجمه توجه شود، به برابری تک‌واژگان در سوره (ص) نظر کنید:

۱. عِزَّةٌ / عناد، ۲ (در حالی که عزّت در مقام ذمّ، استعاره از حمیت و تکبر و غرور و سرکشی است، مگر آن که عناد را برای آن تفسیر فرض کنیم).

۲. انطلق / ظاهر شدند، ۶ (درست: به راه افتادند، رهسپار شدند).

۳. اصبروا / طرفداری کنید، ۶ (درست: بر پرستش معبودانتان پایمردی کنید).

۴. إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ / که توطئه و مقاصد بدی در کار است! ۶ (درست: این فتنه، اندیشه‌ای از روی خواست و اراده است).

۵. الْمَلَّةُ الْآخِرَةُ / دیندارهای سابق، ۷ (درست: «ملّة» در این جا به معنای دین و آیین و

«آخره» وصف آن و به معنای واپسین و آخرین است، یعنی واپسین آیین الهی).

۶. ذکر / پیام الهی، ۸ (درست: پند).

۷. مُلْكٌ / مالکیت، ۱۰ (درست: فرمانروایی، اختیارمندی، پادشاهی).

۸. فَحَقَّ عِقَابٌ / از مجازات مصون نماندند، ۱۴ (درست: آن گاه کیفر مقرّر شد).

۹. عَجَلٌ / وارد ساز، ۱۶ (درست: پیش انداز، به شتاب ده).

۱۰. خصمان / دو نفر شاکی، ۲۲ (درست: دو اصحابِ دعوا، دو نفر دادخواه).
۱۱. بغی / تجاوز کرده، ۲۲ (درست: ستم کرده، جور روا داشته).
۱۲. ظَنٌّ / تصوّر، ۲۷ (درست تر: پندار، گمان).
۱۳. ردّوها علیّ / آنها را بعداً بیاورید، ۳۳ (درست: اسبان را نزد من باز آورید).
۱۴. ضَعْفٌ / یک شاخه گیاه، ۴۴ (درست یک دسته گیاه تر و خُشک / الحزمة الصغیره من الکلاء والریحان. شاخه یکی است و در این جا که تعدد مراد است، افاده مقصود نمی کند).
۱۵. ولا تحنث / ولی عهدت را نشکن، ۴۴ (درست: سوگند خویش را مشکن).
۱۶. أخلصناهم / انتخاب و تربیت کردیم، ۴۶ (درست: جعلناهم خالصین لنا، ای بخصلة خالصه لا شوب فیها / ما آنان را با ویژگی ناب و ویژه گردانیدیم، که همان یادکرد آخرت باشد).
۱۷. غساق / چرکین و بدبو، ۵۷ (درست: ما یقطر من جلود اهل النار / هر چیزی از قبیل زردابه که از پوست دوزخیان بیرون زند و گندیده باشد. بنابراین، چرکین و بد بو معادل صحیحی برای آن نیست، به ویژه آن که ترکیب عبارت نیز نادرست منعکس شده است).
۱۸. ازواج / مشابه، ۵۸ (درست: انواع گوناگون، که ممکن است اصلاً مشابه نباشند. ازواج به معنای اجناس است؛ یعنی آنها مانند موارد پیشگفته انواع گوناگون دیگری هم دارند).
۱۹. قدّمتموه / فراهم آوردید، ۶۰ (درست: پیش آوردید. «مَنْ قَدَّمَ لَنَا» را نیز به «هرکس باعث و بانی این عذاب برای ما شد» معنی کرده اند).
۲۰. زاغت / پیدا نمی کند، ۶۳ (درست: «زاغت» فعل لازم است و به معنای «برگشته است»، بر آنان «نمی افتد»، زاغت عنهم، ای مالت عنهم).
۲۱. سوّیته / شکل و شمایل بخشیدم، ۷۲ (درست: او را سامان دادم، راست و استوار پرداختم).
۲۲. من روحی / و روحی در او دمیدم، ۷۲ (درست: از روح خویش در او دمیدم).
۲۳. فقعو له ساجدین / شما به او تعظیم کنید، ۷۲ (درست: قعوا، یعنی سجده کنید، به زمین در افتید. فقعو له، ای اسجدوا له. بنابراین، ترجمه درست و دقیق آیه این است که: برای او به سجده در افتید / سجده کنان برای او به خاک افتید).
۲۴. فسَجَدَ / اطاعت نمودند و به آدم تعظیم کردند (← پیشین و نیز ← ترجمه آیه ۷۵).
۲۵. متکلفین / در این باره تظاهر و تعارفی ندارم، ۸۶ (درست: اهل تکلف، مدعی

دروغین شناخت، بر خود بستگان).

به ترجمه عبارات و تک واژگان زیر نیز به عنوان نمونه توجه فرمایید: ۱. بقره، ۲۰: «یخطف / بگیرد». «أضاء لهم / رعد و برق بزند». «وإذا أظلم علیهم / برق متوقف شود و تاریکی همه جا را فرا گیرد». ۲. بقره، ۲۶: «لا یستحیی / پروا نمی دارد!». ۳. بقره، ۳۳: «أنبأهم / آموخت». ۴. بقره، ۳۶: «هبطوا / سقوط کنید». ۵. بقره، ۴۴: «تأمرون / موعظه می کنید». ۶. بقره، ۶۱: «یخرج لنا / رزق و روزی قرار دهد». ۷. بقره، ۶۱: «تستبدلون / طلب می کنید». ۸. بقره، ۶۳: «رفعنا / نگاه داشتیم». ۹. بقره، ۶۸: «افعلوا: اطاعت کنید». ۱۰. بقره، ۷۴: «انهار / چشمه ها». ۱۱. آیه پیشین: «یخرج / تراوش می کند». ۱۲. آیه پیشین: «یهبط / به لرزه در می آید». ۱۳. بقره، ۷۸: «امتیون / عوام». ۱۴. بقره، ۷۹: «کتاب / مطالبی». ۱۵. بقره، ۸۳: «انتم معرضون / معترضان». ۱۶. «کتاب / احکام» و...

• ۳. ترکیب عبارات و ساختار نحوی

این ترجمه از حیث رعایت ترکیب عبارات و ساختار نحوی متن نیز وضعی مخدوش دارد و کمتر آیه ای است که در آن ساختارها در هم نشکسته و مترجم فارغ البال از رعایت ترکیب عبارات ترجمه ای کاملاً آزاد ارائه نداده باشد. منظور آن نیست که باید در ترجمه متن مقدس کاملاً از نص عربی گرتنه برداری شود، بلکه مراد آن است که در مواردی که ساختار نحوی معنای خاصی را افاده می کند که در فرض دیگری آن معنی مستفاد نمی شود، باید ترجمه به نحوی انجام پذیرد که غرض خداوند، چنان که شایسته است، در ترجمه نیز جلوه گر شود، در غیر این صورت معانی به درستی منتقل نمی شوند. برای آن که معلوم شود که در سراسر ترجمه تا چه حد به این مهم توجه شده، از پراکنده گویی صرف نظر می کنیم و تنها اشتباهات نحوی سوره زمر را به تفصیل مورد بررسی قرار می دهیم.

۱. در ترجمه آیه ۲: «إنا أنزلنا الیک الکتاب بالحق فاعبدالله مخلصاً له الدین»، مرقوم داشته اند: «همانا این کتاب را ما از منبع حق بر تو [ای پیامبر] نازل فرمودیم، پس پرستشگر خداوند باش و دین خود را برای او خالص و فارغ از تردید بگردان». این ترجمه از دو جهت اشکال دارد؛ نخست آن که عبارت «بالحق» در آیه جار و مجرور و متعلق به «أنزلنا» است؛ یعنی این کتاب را به راستی بر تو فرو فرستادیم، «بالحق» است، «من الحق» نیست تا دلالت بر

صدور آن از منشأ حق داشته باشد؛ دوم آن که عبارت «مخلصاً له الدین» حال برای فاعل «اعبد» است، در صورتی که در ترجمه به صورت عطف آمده است. ترجمه دقیق عبارت چنین است: «پس خداوند را چنان بندگی کن که دین (پرستش) خویش را برایش خالص می‌داری».

۲. در ترجمه عبارت «ما نعبدهم إلا ليقربونا إلى الله زلفى» در آیه ۳، مرقوم داشته‌اند: «ما اینها را به این دلیل می‌پرستیم که شفیع ما و واسطه نزدیکی ما به خداوند باشند». این ترجمه چند اشکال اساسی دارد؛ نخست آن که نفی حاصل از «ما» را تنها در صورتی می‌توان به ایجاب ترجمه کرد که با یکی از اداتِ حصر (فقط، تنها و مانند آن) همراه باشد. از آن گذشته «يقربونا» فعل مضارع از باب تفعیل و به معنای «تا ما را نزدیک بدارند» است. سوم آن که معنای «زلفی» و ترکیب نحوی آن به هیچ وجه در ترجمه لحاظ نشده است. علاوه بر این، ایشان در ترجمه بخش پایانی همین آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» و صفی کفار را بر وصف کاذب مقدم داشته و از آن فاحش‌تر «كفّار» را بر وزن فُعَال، جمع کافر قرائت کرده و فرموده‌اند: «خداوند کافرانِ دروغ‌پیشه را از هدایت خود محروم می‌سازد»، در صورتی که کفّار به معنای قدرناشناس و ناسپاس است، زیرا کفّار صیغهٔ مبالغه و حتی بلیغ‌تر از کفور است. از آن گذشته، اگر به فرض محال معنای کافر را نیز افاده کند، مفرد است.

۳. در آیه ۶، در ترجمه عبارت «يخلقكم في بطون أمهاتكم خلقاً من بعد خلق في ظلمات ثلاث» نوشته‌اند: «شما را در رحم‌های مادرانتان خلق می‌فرماید، آفرینشی بعد از آفرینش دیگر [نطفه، علقه، مضغه] و در تاریکی‌های سه‌گانه». هیچ خواننده‌ای از این عبارت جز این را در نمی‌یابد که سه عبارت: آفرینش در شکم مادر، آفرینشی پس از آفرینش دیگر و در تاریکی‌های سه‌گانه، کاملاً از هم گسسته و نامرتب با یکدیگرند و معنای آیه را به هیچ وجه افاده نمی‌کنند. ترجمه دقیق آیه چنین است: «شما را در شکم‌های مادرانتان با آفرینش‌های پیاپی در تاریکی‌های سه‌گانه آفرید». در آیه هشت همین سوره «ليضل» به «باز دارد» ترجمه شده است.

۴. در ترجمه آیه ۱۱، نقش نحوی عبارت «مخلصاً له الدین»، و در آیه ۱۴ نقش نحوی «مخلصاً له دینی» مراعات نشده است.

۵. در ترجمه عبارت «لكن الذين اتقوا ربهم» در آیه ۲۰، آورده‌اند: «اما آنها که از عدم

اطاعتِ آفریدگارشان ترس دارند و پرهیزکاری می‌کنند»، حال آن که به شیوایی می‌توان در ترجمه آن چنین آورد: «اما آنان که از پروردگارشان پروا دارند»، اما مترجم همه ساختارها را در هم شکسته و عباراتی زاید در ترجمه آورده‌اند. در ترجمه عبارت «وَعَدَ اللَّهُ» بدون توجه به منصوب بودن «وَعَدَ» آورده‌اند: «این وعده الهی است» که در جای خود، در مقام بررسی منصوبات قرآنی در این باره سخن خواهیم گفت.

۶. در ترجمه عبارت «ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا» در آیه ۲۱، می‌نویسند: «و به صورت کاه شکننده درمی‌آیند». بدیهی است که «يَجْعَلُهُ» فعل متعدی و «حُطَامًا» مفعول آن است و ترجمه دقیق عبارت چنین است: «آن گاه آن را ریزه ریزه می‌کند». ترکیب عبارت «فتراه مصفرًا / آن گاه آن را زرد بینی» نیز در ترجمه لحاظ نشده و مترجم عبارت را «یهیج و یصفر / خشک و زرد می‌شوند» ترجمه کرده‌اند که به هیچ وجه درست نیست، بلکه زرد دیدن آن در عبارت اصلی نتیجه خشک شدن است.

۷. در ترجمه آیه ۲۲ نیز از هم گسیختگی فراوانی ملاحظه می‌شود؛ علاوه بر این که در ترجمه عبارت «فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ» آورده‌اند: «و انوار الهی از محضر آفریدگار - پروردگارش بر او می‌تابد». این عبارت بسیار سست است و معنای دقیقی را افاده نمی‌کند. مفهوم دقیق عبارت این است که چنین انسان‌هایی از جانب خداوند از نوری برخوردارند.

۸. در آیه ۲۳، در عبارت «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا»، «کتاباً» بدل از «احسنَ الحدیث» است. به عبارت ساده، «احسن الحدیث» کتابی است که بخش‌های گوناگون آن به هم می‌مانند، و «مثنایی» هم بدل دوم است، اما مترجم محترم مرفوم داشته‌اند: «قرآن کتابی است که آیات آن از لحاظ جوهر و محتوا با هم شباهت دارند و مفاهیم آن تکرار می‌شوند». چنان که ملاحظه می‌کنید، به نقش نحوی هیچ یک از دو واژه «کتاب» و «مثنایی» توجه نشده است. «الذین یخشون ربهم» را هم در همین آیه به اهل ایمان ترجمه کرده‌اند، که سستی این ترجمه بر هر کسی پیدا است. ترکیب عبارت «ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ» را نیز بر هم زده و عبارت را این‌گونه ترجمه کرده‌اند: «هدایت الهی در این کتاب مجید است». به ترکیب عبارت «وَمَنْ يَضِللِ اللَّهُ» نیز توجه نشده و در ترجمه چنین آمده است: «کسی که از هدایت الهی محروم شود». ترجمه ساده و دقیق عبارت این‌گونه است: «آن کس که خدایش بیراه گذارد». نقش فاعلی خدا به کلی نادیده گرفته شده است.

۹. در ترجمه آیه ۲۸: «قرآناً عربیاً غیر ذی عوجٍ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ»، مرقوم داشته‌اند: «و شاید در اثر مطالعه‌ی قرآن که کتابی به زبان خودشان یعنی زبان عربی است و در محتوای مقدس آن نیز هیچ کجی و انحرافی وجود ندارد، پرهیزگاری پیشه کنند». به راستی در این عبارات چه جایی برای نقش نحوی واژگان و عبارات متن می‌توان یافت؟ بیشتر نحویان معتقدند که در این عبارت واژه «قرآناً» مفعول فعل محذوف «أنزلنا» است و «عربیاً» و «غیر ذی عوج» دو وصف برای آن است. حال درنگرید که مترجم محترم تا چه حد به این ترکیب و یا هر ترکیب محتمل مورد نظر پایبند بوده‌اند.

۱۰. اما داوری درباره ترجمه آیه ۲۹ و حکایت درباره رئیس و مرئوس را که مترجم محترم مطرح کرده‌اند، به خوانندگان وامی‌گذارم، زیرا پرداختن به آن از حوصله این مقال بیرون است.

۱۱. در آیه ۳۲، عبارت «إذ جاءه» این گونه ترجمه شده است: «که برای هدایت او نازل فرموده شده».

۱۲. در آیه ۳۵ در ترجمه «لیکفر الله» به نقش لام تعلیل و تأثیر آن بر دو فعل «یکفر» و «یجزی» هیچ توجهی نشده و آیه چنین ترجمه شده است: «خداوند بدترین اعمال آنها را با قلم عفو محو می‌کند و آنها را برای بهترین اعمالشان پاداش عنایت می‌فرماید».

۱۳. در آیه ۳۶، حکایت «ومن یضلل الله» همان است که پیش از این به آن اشاره شد.

۱۴. در آیه ۴۵، در ترجمه عبارت «إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ» چنین آورده‌اند: «وقتی موضوع توحید و یگانگی خداوند مطرح می‌شود»، حال آن که ترجمه دقیق آن چنین است: «و چون خداوند به یکتایی و تنهایی یاد شود».

۱۵. در آیه ۴۶، بدون در نظر گرفتن نقش نحوی واژگان «فاطر» و «عالم» که بدل از منادی هستند، عبارت «قُلْ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ» را چنین ترجمه کرده‌اند: [ای پیامبر!] بگو: «بارخدا، تو آفریننده‌ی آسمانها و زمین هستی و تویی آن دانای اسرار نمان و آشکار خلقت و مخلوقات»؛ حال آن که ترجمه درست چنین است: بگو: بارخدا، ای آفریننده آسمانها و زمین، و ای دانای پنهان و پیدا...».

۱۶. در آیه ۴۷، در ترجمه عبارت «وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ»

لافتدوا به من سوء العذاب يوم القيامة» بدون توجه به نقش «لَو» که افاده امتناع می‌کند، و بدون توجه به نقش تأکیدی «جمیعاً»، به نادرست از این عبارت دارای شخصی را مراد گرفته‌اند، حال آن که منظور آیه تمامی دارایی‌های دنیوی است. معنای آیه چنین است: «و اگر هر آنچه در زمین است و مانند آن همراهش، از آن ستمکاران باشد [که چنین امری محال است]، به یقین از روی سختی عذاب روز قیامت، آن را بلاگردان خود سازند». اینک به ترجمه مترجم محترم توجه فرمایید: «در روز قیامت کافران و ستمکاران حاضرند

تمام آنچه روی زمین مالک آن هستند و نیز علاوه بر آن هر چه باشد (در ترجمه «ومثله معه!») برای نجات از کیفر الهی فدیة دهند». ظرایف خاصی نیز در این آیه و آیات مشابه از حیث نحوی و زبانی و بلاغی وجود دارد که به دلیل وجود اشتباهات و لغزش‌هایی چنین ساده، به طریق اولی به هیچ یک از آنها توجه نشده است.

۱۷. در آیه ۴۸، در عبارت «سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا»، «سَيِّئَات» را وصف «ما کسبوا» گرفته و ترجمه کرده‌اند: «در آن روز اعمال زشتشان بر آنها ظاهر می‌شود»، حال آن که ترجمه دقیق: «زشتی اعمالشان» است، زیرا اعمالشان از پیش بر آنان معلوم بوده و آنچه از آن غافل بوده‌اند، زشتی اعمالشان بوده است (نیز ← آیه ۵۷).

۱۸. در آیه ۶۱، به نقش «باء» در عبارت «بِمَفَازِ تَهْمٍ» که برای ملامت است، توجه نشده و ضمن آن که «مفازة» به «اعمال نیک» ترجمه گردیده، بقاء نیز به صورت سببی ترجمه شده است: «و خداوند به کسانی که اطاعت الهی و پرهیزگاری پیشه کردند، به واسطه اعمال نیکشان، نجات خیر عنایت می‌فرماید». ترجمه درست چنین است: «و خداوند پرهیزگاران را قرین رستگاریشان نجات می‌دهد».

۱۹. در آیه ۶۹، در عبارت «وُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ» به نقش نحوی «کتاب»، «النَّبِيِّينَ» و «الشُّهَدَاءِ» که نایب فاعل افعال مجهول «وضع» و «جِئَءَ» هستند، توجه نشده و افعال به صورت لازم ترجمه شده و پیرو آن هر سه واژه پیشگفته فاعل تلقی گردیده‌اند؛ چنان که آمده است: «و در آن روز زمین به نور آفریدگارش روشن می‌شود و

کتاب اعمال در جایگاه قرار می‌گیرد و پیامبران و گواهان حضور پیدا می‌کنند...». ترجمه درست و دقیق آیه چنین است: «و زمین به نور پروردگارش روشن گردد و نامه اعمال را در میان نهند و پیامبران و گواهان را در میان آورند». در آیه ۷۲، عبارت «خالدین فیها» و در آیه ۷۳، «خالدین» حال هستند که در هیچ یک از این دو مورد نقش حال در ترجمه لحاظ نشده و هر دو تعبیر بر عبارت پیشین عطف گردیده است. در ترجمه «قیل اذخلوا أبواب جهنم خالدین فیها» مرقوم داشته‌اند: «از درهای جهنم داخل شوید و برای همیشه در آن جا بمانید»، در صورتی که ترجمه دقیق عبارت چنین است: «گفته شود: به درهای دوزخ - در حالی - درآید که در آن جاودانه خواهید بود». در ترجمه «فادخلوها خالدین» نیز نوشته‌اند: به بهشت وارد شوید و در آن، جاودانه مقیم باشید»، که می‌باید چنین ترجمه می‌شد: «جاودانه به آن جا درآید».

۲۰. در آیه ۷۳ که در شأن پرهیزگاران است، برخلاف آیه ۷۱ که در شأن کافران است، پیش از واژه «فتحت» یک «واو» آمده است. در آیه ۷۱ می‌فرماید: «حتی اذا جاءوها فتحت ابوابها»، اما در آیه ۷۳ چنین آمده است: «حتی اذا جاءوها و فتحت ابوابها». مفسران و آگاهان به نحو عربی معتقدند که واو در این آیه حالیه است، یعنی پرهیزگاران در حالی به آن جا برده می‌شوند که درهای بهشت از پیش به شوق ورود آنان باز شده است. این نکته نیز در این ترجمه لحاظ نشده است. آنچه در میان آمده، تنها پاره‌ای از لغزش‌های مترجم در زمینه نحو عربی عبارات قرآنی در سوره زمر بود که ما فقط به همین مقدار به عنوان نمونه بسنده می‌کنیم.

• ۴. اشکالات زبانی (صرف و اشتقاق)

یکی دیگر از اشکالات این ترجمه، بی‌توجهی به ساختار تک واژگان و مصادر اشتقاق آنهاست. به عنوان مثال، در بسیاری از موارد به لازم و متعدی بودن افعال و یا معلوم و مجهول بودن آنها توجه کافی نشده است. برای بیان مصادیق این گونه لغزش‌ها نگاهی گذرا به ترجمه پاره‌ای تک واژگان روشن‌گر خواهد بود:

۱) أنزل (نازل شده). اصولاً در سراسر ترجمه، تفاوت صیغه‌های مجهول «أنزل» و «نزل» با صیغه معلوم «نزل» و نیز تعدی و لزوم ناشی از آنها در فرض ماضی و مضارع افعال مورد توجه قرار نگرفته و تعبیراتی از قبیل «نازل فرموده شده» که در ترجمه آمده است، از حیث

لفظی و معنوی هیچ‌گونه زیبایی ندارد.

۲) در آیه ۱۶ سوره بقره، در ترجمه عبارت: «فما ربحت تجارتهم» آمده است: «از این رو معامله و داد و ستدشان بدانها سودی نمی‌بخشد». در این عبارت، فعل «ربحت» لازم است و معنای دقیق و درست عبارت چنین است: «سودایشان هیچ سود نکرد»؛ اما مترجم محترم از یک سو فعل را متعدی فرض کرده (سودی نمی‌بخشد) و از سوی دیگر ضمیر «هم» دیگری را مقدر گرفته تا تعبیر «بدانها» را در ترجمه بگنجانند.

۳) در آیه ۱۷ سوره بقره، در ترجمه فعل «لایبصرون» آمده است: «چشم، چشم را نمی‌دید». چنین ترجمه‌ای هیچ‌گاه برای این فعل، دقیق و درست نیست، بلکه مقصود این است که: «آنان را در تاریکی‌هایی رهاساخت که خود چیزی نمی‌دیدند».

۴) در آیه ۲۰ همین سوره، در ترجمه عبارت «لذَّهَبَ بسمعهم وابصارهم» آمده است: «اگر خداوند اراده می‌فرمود، قدرت شنوایی و بینایی آنها [در اثر رعد و برق] نابود می‌شد»، حال آن که فعل «ذهب» در این عبارت با حرف «باء» متعدی شده و باید آن را این گونه ترجمه کرد: «قدرت شنوایی و بینایی آنان را از بین می‌برد».

۵) در آیه ۲۴، دو فعل «لم تفعلوا» و «لن تفعلوا» فعل جحد هستند و ترجمه آنها به صورت «اما اگر از عهده بر نمی‌آید و نمی‌توانید سوره‌ای عرضه کنید، که محققاً نمی‌توانید» تهی از اشکال نیست، بلکه ترجمه صحیح این دو فعل با توجه به صرف آنها چنین است: «پس اگر چنین نکردید و قطعاً نتوانید کرد».

۶) در آیه ۲۷، مترجم محترم واژه «میثاق» را به «عهد» ترجمه کرده و این گونه آورده‌اند: «[نافرمانان] کسانی هستند که پس از عهد با خداوند، عهد شکنی می‌کنند»، در صورتی که زبان‌شناسان در تحلیل صرفی واژه «میثاق» گفته‌اند که میثاق اسم آلت و به معنای افزار پیمان است و یا این که مصدر میمی به معنای استوار داشتن و بستن است. ترجمه دقیق این عبارت چنین است: «آنان که پیمان خداوند را پس از بستن آن می‌شکنند».

۷) در آیه ۴۸، در ترجمه عبارت «لا تجزی نفس عن نفس» آمده است: «به هیچ وجه کسی به جای دیگری جزا داده نشود». در این عبارت فعل «تجزی» هرگز به معنای جزا دادن نیست، بلکه به معنای کفایت کردن است. در ترجمه درست عبارت باید گفت: «از دست کسی برای دیگری کاری بر نمی‌آید»؛ «هیچ کس از دیگری چیزی را کفایت نکند / کفایتی نکند»، از این

گذشته فعل «تَجَزَى» لازم است و ترجمه آن به «جزا داده نشود» به این معناست که گویی فعل به صورت مجهول، یعنی «تُجَزَى» قرائت شده است.

۸) در آیه ۵۹، در ترجمه عبارت «فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ» مرقوم داشته‌اند: «اما ستمگران و نافرمانان، آن سخن را تبدیل کردند». این ترجمه ترجمه‌ای کاملاً نادرست و بی‌ربط است. اما از حیث تحلیل صرفی، در نگاه نخست باید گفت که «بَدَّلَ» همواره به معنای تبدیل کردن نیست، بلکه به معنای «جایگزین کردن» نیز هست و ترجمه دقیق آن در این عبارت «جایگزین کردن» است. اما از این مهم‌تر، ترجمه عبارت «قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ» است. در هیچ زبانی چنین مقرر نیست که عبارتی چنین طولانی را به یک لفظ و واژه ترجمه کنند، زیرا - نعوذ بالله - این تصور در میان می‌آید که مبادا در متن مبدأ حشوی راه یافته باشد، که در کلام رسا و قدسی حق چنین احتمالی از بنیاد خطاست. معنای دقیق و درست عبارت این است: «و ستمکاران سخنی را غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود، جایگزین کردند».

۹) در آیه ۶۹، در ترجمه «تَسْرُّ النَّاظِرِينَ» آمده است: «رنگی که بینندگان از نگاه به آن احساس نشاط کنند». نیک پیداست که فعل «تَسْرُّ» متعدی و معنای دقیق آن «شاد می‌کند»، «نشاط می‌انگیزد» و... است، اما مترجم محترم بدون توجه به نقش نحوی «ناظرین» که مفعول و منصوب است، «تَسْرُّ» را به صورت لازم معنی کرده‌اند.

۱۰) در آیه ۷۵، فعل مضارع «یسمعون» به صورت ماضی ترجمه شده و این داستان در همین آیه در ترجمه فعل مضارع «یحرفونه» نیز تکرار شده و نقش «کان» که در هر دو فعل «یسمعون» و «یحرفون» مؤثر است مورد غفلت قرار گرفته است. ترجمه صحیح این دو فعل چنین است: «می‌شنیدند»، «تحریف می‌کردند».

۱۱) در آیه ۹۳، در ترجمه فعل «أشربوا» که مجهول و به معنای «بسرشتند» و «بیامیختند» است، مترجم محترم آن را به صورت معلوم و به «سرشار شد» ترجمه کرده‌اند.

۱۲) در آیه ۹۶، فعل «یعمَّرُ» که مضارع مجهول است و باید چنین ترجمه شود: «اگر به کسی عمر طولانی دهند»، «اگر کسی عمر دراز یابد»، با تعبیر «عمر کند» ترجمه شده است.

۱۳) در آیه ۱۰۲، در ترجمه دو فعل «يَضْرَهُمْ» و «ولا ينفعهم» آمده است: «به جای سود برای آنان ضرر داشت»، حال آن که تعبیر آیه چنین است: «ويتعلمون ما يضرهم ولا ينفعهم».

که ترجمه آن این گونه است: «و چیزی را می‌آموختند که به آنان زیان می‌رساند و هیچ سودی به آنان نمی‌بخشید».

(۱۴) در آیه ۱۱۸، در ترجمه عبارت «أَوْ تَأْتِينَا آيَةً» آورده‌اند: «چرا برای ما معجزه‌ای نمی‌فرستد». در این جا نه به صیغه «تأتینا» که فعل لازم است توجهی شده و نه به نقش نحوی «آیه» که فاعل آن است. ترجمه صحیح آن چنین است: «چرا برای ما معجزه‌ای نمی‌آید».

(۱۵) در ترجمه بخش پایانی آیه ۱۲۰، یعنی عبارت «مَالِكٌ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيِّ وَلَا نَصِيرٍ»، واژه «ولیی» به سرپرستی و واژه «نصیر» به یاری ترجمه شده است: «از سرپرستی و یاری خداوند بی‌بهره خواهی ماند».

• ۵. فهم نادرست مفاهیم

آنچه در ترجمه یک متن به ویژه متن مقدسی چون قرآن کریم مهم است این است که معانی از مقاصد اصلی خود منحرف نشوند و به درستی و با دقت هر چه تمام‌تر منعکس گردند؛ در غیر این صورت، ترجمه ما را به مفاهیم متن اصلی منتقل نخواهد کرد. مع الاسف، در ترجمه مورد نظر بسیاری از عبارات به طور نادرست فهم و منعکس شده‌اند که هرگز قابل اغماض نیست. ما در این بخش از مقال به پاره‌ای از این موارد و تنها در یکصد آیه آغازین سوره بقره اشارتی خواهیم داشت.

(۱) مترجم محترم در آیه ۲۵ سوره بقره، در ترجمه عبارت «وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا» آورده‌اند: «و نعمت‌های مشابه دیگر نیز به آنها عنایت فرموده می‌شود». این جا اصلاً سخن از نعمت‌های مشابه دیگر نیست. به تعبیر دیگر توجه شود؛ در این عبارت قرآنی «نعمت‌های مشابه دیگر» باید ترجمه ضمیر «به» باشد، که قطعاً نادرست است، زیرا ضمیر به رزق برمی‌گردد. ترجمه دقیق و درست عبارت چنین است: «و آن [روزی] را همانند و همگون در میان آورند»، و یا: «آن روزی برای آنان همگون آورده شود».

(۲) در آیه ۲۶، در ترجمه عبارت «فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» آمده است: «مؤمنان می‌دانند که [آن مثل هر چه باشد]، از جانب آفریدگار – پروردگارشان و براساس مصلحت است». این ترجمه، ترجمه عبارت آیه نیست. این عبارت را می‌توان چنین ترجمه کرد: «اما مؤمنان می‌دانند آن [مثل] که از جانب پروردگارشان است، حق است».

۳) در آیه ۲۹ در ترجمه عبارت «فسَوَاهِنٌ سَبْعَ سَمَوَاتٍ» آمده است: «و هفت آسمان را پرداخت و سامان کامل بخشید». این ترجمه چند اشکال اساسی دارد؛ نخست آن که مترجم محترم قطعاً از آوردن دو فعل «پرداختن» و «سامان کامل بخشیدن» هدفی داشته‌اند که از متن آیه چنین هدفی استفاده نمی‌شود، مگر این که جمله دوم را توضیحی فرض کنیم. دیگر آن که مفعول «سوی»، ضمیر «هنّ» است که به لفظِ عامِ «سما» برمی‌گردد، و «سبع سموات» مفعول دوم آن است و در ترجمه، این ترکیب رعایت نشده است. سوم آن که به کار بردن دو فعل «پرداخت» در کنار هم (سپس به آفرینش آسمان پرداخت و هفت آسمان را پرداخت) بر سلامت و سلاستِ نثر خدشه وارد می‌کند؛ چنان که باید در ترجمه دو فعل «استوی» و «سوی» آن ظرافتی را که صاحب قرآن با شگرفی تمام در میان آورده است، به تفاوت آنها نیز توجه داشت. به هر حال ترجمه دقیق این عبارت چنین است: «آن گاه آسمان‌ها را در هفت آسمان سامان داد» یا «و آنها را به هفت آسمان استوار داشت».

۴) در تعبیراتی نظیر «وَنَحْنُ نَسْبِحُ بِحَمْدِكَ» [بقره، ۳۰] که قراین بسیاری هم در قرآن کریم دارد، حرف «باء» افاده حال می‌کند، ولی مترجم محترم در ترجمه هیچ یک از این آیات این نکته را مورد توجه قرار نداده‌اند. به عنوان مثال، آیه فوق را چنین ترجمه کرده‌اند: «و حال آن که ما پاک‌مطلق ذات اقدس را شکر می‌گوییم!» من از این ترجمه معنای روشنی درک نکردم. پاک‌مطلق ذات اقدس الهی را شکر گفتن چه معنایی می‌دهد؟! معنای درست این عبارت چنین است: «حال آن که ما با ستایش تو تسبیح می‌گوییم».

۵) در آیه ۳۲، در ترجمه عبارت «أَنْتَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» مرقوم داشته‌اند: «همانا تو آن دانای منشأ حکمت هستی». البته این امر ناشی از رهیافتی است که در ترجمه نام‌های نیکوی الهی داشته‌اند، اما عبارت قرآنی چنین معنایی را افاده نمی‌کند، بلکه می‌خواهد بگوید: «تو هم دانا و هم حکیم هستی» یا «دانای حکیم» هستی. البته خداوند از خاستگاه حکمت نیز داناست، اما از این آیه چنین معنایی بر نمی‌آید.

۶) در ترجمه آیه ۳۶، ذیل عبارت «فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ» نوشته‌اند: «و آنها را از آن مقام [که دارای سعادت الهی بودند] خارج کرد». راستی کدام فارسی زبان است که بگوید: او را از آن مقام خارج کرد؟ مقصود آیه این است که آنان را از بهشت و یا از نعمتی که از آن برخوردار بودند، بیرون کرد؛ مگر آن که مقام را در این ترجمه دیگر بار به جایگاه ترجمه کنیم!

(۷) در آیه ۴۸، عبارت «لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً» چنین ترجمه شده است: «به هیچ وجه کسی به جای دیگری جزا داده نشود». (← شماره ۷، اشکالات زبانی).

(۸) در آیه ۵۴، عبارت «فَتَابَ عَلَيْكُمْ» بدین صورت: «و خداوند توبه شما را پس از این می پذیرد» ترجمه شده است، حال آن که اصلاً چنین نیست، زیرا حضرت موسی به قوم خود گفت: به یاد آورید وقتی را که شما چنین و چنان کردید و چنان فرمان یافتید، آن گاه شما به آنچه فرمان یافته بودید عمل کردید و خداوند نیز توبه شما را پذیرفت.

(۹) در آیه ۶۰، در ترجمه عبارت «وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مَفْسِدِينَ» بدون توجه به ترکیب عبارت آمده است: «اما در روی زمین فتنه و فساد نکنید». ترجمه دقیق عبارت چنین است: «و در این سرزمین در تباهی نکوشید».

(۱۰) در آیه ۶۱، در ترجمه عبارت «ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ» آمده است: «آنها ذاتاً مردم عصیانگر و تجاوزکار بودند». این ترجمه چند اشکال دارد؛ نخست آن که معنای «ذَلِكَ» که در سیاق تعلیل است در ترجمه منعکس نشده، و دیگر این که از ظاهر عبارت «ذاتاً» استفاده نمی شود. ترجمه دقیق عبارت چنین است: «این از سرپیچی آنان است و [نیز] از آن که از حد می گذشتند (تجاوزکار بودند)».

(۱۱) در آیه ۶۱، ترجمه فعل «أَدْعُ» به «استدعا کن»، چندان رسا نیست، به ویژه آن که چندین بار در آیات بعدی تکرار شده است.

(۱۲) در آیه ۶۹، در ترجمه عبارت «أَنَّهُا بَقْرَةٌ صَفْرَاءُ فَاقِعٌ لَوْنُهَا» هیچ یک از ترکیب های مورد قبول مفسران بزرگ رعایت نشده و عبارت این گونه ترجمه شده است: «ماده گاوی است زرد پررنگ، رنگی که بینندگان از نگاه به آن احساس نشاط کنند» (← شماره ۹، اشکالات زبانی).

(۱۳) در آیه ۷۰، در ترجمه عبارت «إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا» آمده است: «تا با گاوهای دیگر اشتباه نشود». چنین ترجمه ای هیچ گاه درست نیست، زیرا اولاً کاربرد لفظ «تا» برای این عبارت موجه نیست، بلکه باید گفت: «برای آن که»، و ثانیاً مراد جنس گاوهاست، یعنی گاوها بر ما مشتبه شده اند و نمی توانیم از آن میان گاو مورد نظر را باز شناسیم.

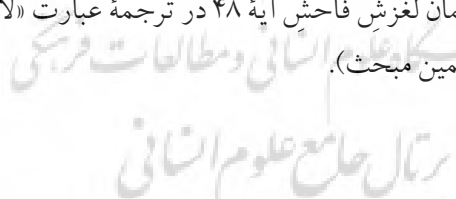
(۱۴) در آیه ۸۳، ترجمه «مِثَاقٌ» به «قول» چندان رسا نیست؛ چنان که در آیه بعدی مترجم خود نیز آن را به «پیمان استوار» ترجمه کرده اند.

(۱۵) در آیه ۱۰۳، در ترجمه عبارت «ولو أنهم آمنوا واتقوا لثوبة من عند الله خير» آمده است: «و اگر آنها ایمان می‌آوردند و پرهیزکار می‌شدند، پاداشی والا برای آنها نزد خداوند بود». در این ترجمه به ترکیب نحوی آیه توجه نشده و واژه «خیر» به نادرست برای «مثوبه» صفت پنداشته شده، در صورتی که آن خبر است. ترجمه درست آیه چنین است: «و اگر آنان ایمان می‌آوردند و پروا پیشه می‌کردند، به یقین پاداشی که از نزد خدا [به آنان می‌رسید] بهتر بود».

(۱۶) در آیه ۱۰۵، در ترجمه عبارت «والله یختص برحمته من یشاء» آمده است: «ولی خداوند رحمت و لطف خود را به هر کس که اراده فرماید، مخصوص می‌فرماید». در این عبارت کژتابی وجود دارد و به هیچ وجه رسا نیست. در ترجمه این عبارت می‌توان گفت: «و خداوند هر که را بخواهد به رحمت خود اختصاص می‌دهد»، یعنی ویژه رحمت خویش می‌گرداند.

(۱۷) در آیه ۱۰۸، در ترجمه عبارت «و من یتبدل الکفر بالایمان» دو واژه کفر و ایمان جابه‌جا شده‌اند و آمده است: «مسلماً آنکه ایمان را با کفر مبادله کند». اولاً مبادله‌ای در کار نیست، بلکه مراد جایگزین کردن است، و فعل «یتبدل» در این جا تنها همین معنی را می‌رساند. ثانیاً اگر ایمان جایگزین کفر شود، نه آن که ایرادی ندارد، بلکه مایه رستگاری است. در آیه جایگزین کردن کفر به جای ایمان مذموم شمرده شده است.

(۱۸) در آیه ۱۲۳، باز همان لغزش فاحش آیه ۴۸ در ترجمه عبارت «لاتجزی» تکرار شده است (← شماره هفت / همین مبحث).



• ۶. منصوبات قرآنی

مراد از منصوبات قرآنی در این جا آن دسته از ترکیبات است که نقش منصوب نحوی دارند، مانند حال، مفعول مطلق، تمیز و غیره، که به عنوان نمونه به توضیحی درباره حال و مفعول مطلق می‌پردازیم:

الف. حال

مترجم، در بسیاری از موارد به نقش واژگان و یا عباراتی که در آیات قرآنی حال را افاده می‌کنند توجه نکرده و این نقش را در ترجمه منعکس نساخته‌اند. ما در این جا مواردی را به

عنوان مثال می آوریم:

۱) مخلصاً له الدین و عباراتِ نزدیک به آن. در آیه ۲ سوره زمر، در ترجمه عبارت «فاعبدالله مخلصاً له الدین» آمده است: «پس پرستشگر خداوند باش و دین خود را برای او خالص و فارغ از تردید بگردان». در این ترجمه عبارت «مخلصاً له الدین» بر عبارت «فاعبدالله» عطف شده است (نیز ← آیات ۱۱ و ۱۴ / همین سوره که در آنها عباراتِ «مخلصاً له الدین» و «مخلصاً له دینی» عیناً به همین شیوه ترجمه شده است). همچنین در آیه ۲۹ سوره اعراف در ترجمه عبارت «وادعوه مخلصین له الدین» آمده است: «و خداوند را به دعا و نیایش بخوانید و دین خود را برای او خالص بگردانید» (نیز ← یونس، ۲۲؛ عنکبوت، ۶۵؛ لقمان، ۳۲؛ غافر، ۱۴ و ۶۵؛ بینه، ۵).

۲) مصدقاً و عباراتِ نزدیک به آن. در آیه ۳۹ سوره آل عمران در ترجمه عبارت: «أن الله يبشرك بيحيى مصدقاً بكلمة من الله وسيداً وحصوراً ونبياً من الصالحين» آمده است: «[ای زکریا] خداوند تو را به داشتن فرزندی به نام یحیی بشارت می دهد، همو که [در آینده] وجودی را که مخلوق کلام امر خداوند است، پیروی و تصدیق خواهد کرد، و او خود بزرگی وارسته از هوس های دنیوی و پیامبری از صالحان است». ملاحظه می شود که مترجم محترم بدون توجه به نقش نحوی «مصدقاً»، و عباراتِ «سیداً» و «حصوراً» و «نبیاً» که عطف بر «مصدقاً» هستند، ترجمه ای ارائه داده اند که کاملاً از هم گسسته است (نیز ← بقره، ۴۱، ۹۱ و ۹۷؛ آل عمران، ۵۰؛ نساء، ۴۷؛ مائده، ۴۶ و ۴۸ و ...).

۳) در ترجمه آیه ۴ سوره قیامت: «بلی قادرین علی أن نسوی بنانه» آمده است: «[البته که ما قادریم] ما حتی قادریم که خطوط سر انگشتانش را [که در انگشت نگاری، او را از افراد دیگر مشخص می کند] بر جای خود منظم قرار دهیم». در این عبارت «قادرین» حال از فاعل مستتر در فعل محذوف است و اصل عبارت این گونه است: «بلی [نجمعها] قادرین»، ولی در ترجمه نقش نحوی آن به درستی منعکس نشده است.

ب. مفعول مطلق

۱) تعبیر «وَعَدَ اللهُ» چهار بار در قرآن کریم با نصبِ «وعد» آمده است که مترجم محترم در هیچ یک از موارد به نقش نحوی آن توجه نکرده اند؛ چنان که در ترجمه عبارت «وَعَدَ اللهُ حَقًّا» [نساء، ۱۲۲] آورده اند: «همانا وعده خداوند حق است». به نظر می رسد، این ترجمه برگردانی

از عبارتِ فرضی «إِنَّ وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا» باشد، در صورتی که مفسران و نحویان بر این باورند که در این عبارت قرآنی، هر یک از دو واژه «وعد» و «حقاً» مفعول مطلق (تأکید) برای فعل محذوف هستند، یعنی: «وَعَدَهُمْ وَعَدَاءً وَاحِقَّهُمْ حَقًّا». حتی اگر هم برای «حقاً» نقش دیگری قائل شویم، چنان که برخی دیگر از مفسران بر این عقیده‌اند، باز هم ترجمه مزبور مفهوم مورد نظر را نمی‌رساند. ترجمه درست عبارت چنین است: «خداوند آنان را به وعده‌ای راستین وعده داده است» (نیز ← یونس، ۴؛ روم، ۶؛ لقمان، ۹؛ زمر، ۲۰).

۲) تعبیر «سنة الله» نیز چهار بار با همین ترکیب در قرآن کریم تکرار شده که در ترجمه آن به نصبِ «سنة» و معنایی که افاده می‌کند، توجه نشده و عبارت «سنة الله فی الذین خلوا من قبل» در آیه ۳۸ سوره احزاب این‌گونه ترجمه شده است: «این سنت الهی برای کسانی که پیش از این بوده‌اند، جاری بوده»، در صورتی که «سنة» مفعول مطلق (تأکید) برای فعل محذوف است و اصل آن چنین بوده: «سن الله ذلك سنة» و یا عباراتی از این قبیل که امکان بیان آن به انحای گوناگون وجود دارد (نیز ← احزاب، ۶۲؛ غافر، ۸۵؛ فتح، ۲۳). به نظر می‌رسد که آنچه به عنوان نمونه بیان شد، به مدلول «مشت نمونه خروار» کفایت کند.

• ۷. محذوفات

در این ترجمه، در موارد گوناگون، الفاظ و عباراتی از قلم افتاده و ترجمه نشده‌اند. برای مثال، به ذکر مواردی از سوره بقره بسنده می‌کنیم:

۱) در آیه ۲۵، در ترجمه عبارت «تجری من تحتها الأنهار» و عبارات همانند آن که بارها در قرآن کریم تکرار شده، مترجم محترم برای واژه «تحت» هیچ نقشی قائل نشده و عبارت را چنین ترجمه کرده‌اند: «که در آنها نهرهای آب روان است».

۲) در آیه ۳۱، در ترجمه «وعلم آدم الأسماء کلها»، لفظ «کلها» در ترجمه لحاظ نشده و چنین آمده است: «و آن‌گاه خداوند نام‌های اشیاء و موجودات را به آدم تعلیم فرمود».

۳) در آیه ۳۲، در ترجمه «إلا ما علمتنا» مفعول «علمتنا» که ضمیر «نا» است، از قلم افتاده و آمده است: «دانش ما در همان حدی است که تعلیم فرموده‌ای».

۴) در آیه ۳۳، در ترجمه «أنبأهم بأسماءهم»، ضمیر «هم» دوم در ترجمه از قلم افتاده و عبارت این‌گونه ترجمه شده است: «نامها را به آنها آموخت»، حال آن‌که می‌باید چنین ترجمه

می‌شد: «نام‌های آن چیزها را به آنان آموزاند».

۵) در آیه ۳۶، در ترجمه «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا» آمده است: «پس آنگاه شیطان [که امر خداوند را شنید]، هر دو را به لغزش عدم اطاعت کشانید...» ملاحظه می‌شود که واژه «عنها» در ترجمه منعکس نشده است.

۶) در آیه ۵۴، «یا قوم» را به «ای قوم!» ترجمه کرده و به کسره میم که دلالت بر حذف ضمیر دارد توجه نکرده‌اند، حال آن که باید چنین ترجمه می‌شد: «ای قوم من».

۷) در آیه ۵۹، در ترجمه «قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ» به عبارت «قِيلَ لَهُمْ» هیچ توجهی نشده و در ترجمه آمده است: «آن سخن را تبدیل کردند».

۸) در آیه ۶۱، در ترجمه «فَادِعَ لَنَا رَبِّكَ»، «لَنَا» در ترجمه لحاظ نشده و این‌گونه آمده است: «از خدای خود بخواه». این امر چندین بار تکرار شده است.

۹) در آیه ۷۲، در ترجمه «فَادَارَءُ تُمْ فِيهَا»، «فِيهَا» را در ترجمه لحاظ نکرده و چنین نگاشته‌اند: «و با یکدیگر به مجادله و ستیزه پرداختید»، حال آن که باید عبارت «در باره آن» نیز در ترجمه می‌آمد.

۱۰) در آیه ۸۵، «فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» به «در دنیا» ترجمه شده و «حياة» در ترجمه لحاظ نشده است.

۱۱) در آیه ۱۰۲، در هیچ یک از دو عبارت «يَفْرَقُونَ» به بین المرء و زوجته و «ما هم بضارین به»، کلمه «به» در ترجمه منعکس نگردیده و این‌گونه ترجمه شده است: «که می‌توانستند میان زن و شوهر جدایی بیاندازند» و «نمی‌توانستند به آدمها ضرری برزنند».

۱۲) در آیه ۱۰۵، ضمیر «کم» در «مَنْ رَبِّكُمْ»، ترجمه نشده و بدین صورت آمده است: «از جانب خداوند».

۱۳) در آیه ۱۰۸، در ترجمه عبارت «أَمْ تَرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلِ» آمده است: «آیا می‌خواهید از پیامبرتان درخواست‌های [بهبانه جویانه‌ای] بکنید، چنان که امت موسی از او درخواست کردند». چنان که می‌بینیم، «مَنْ قَبْلِ» در ترجمه لحاظ نشده است.

□

آنچه در میان آمد، در واقع بخشی از مباحثی است که تنها نمونه‌هایی از آن ذکر شد، زیرا

مباحث بسیار دیگری نیز در این ترجمه قابل درنگ است که از آن میان می‌توان به: (۱) معانی حروف، (۲) افزوده‌های غیر ضروری (۳) جدا نکردن افزوده‌های شخصی از ترجمه متن مقدس. (۴) چندگونگی‌های بی‌ضابطه، (۵) ترجمه بسیار آزاد، (۶) اشکالات ویرایشی، (۷) نادیده گرفتن ظرافت‌های بلاغی و غیره تصریح کرد.

اما در رابطه با نام‌های نیکوی خداوند (اسماء الله الحسنى) که مترجم محترم از آن به «فوق نیکو» تعبیر کرده‌اند، تنها در ترجمه دو نام «الرحمن» و «الرحیم» در کلمه قدسی «بسم الله الرحمن الرحیم» درنگی می‌کنیم و سایر موارد را به مجال دیگری وا می‌گذاریم. ایشان در ترجمه این عبارت چنین آورده‌اند: «به نام خداوند نعمت بخشنده رحمگستر». از یک سوی باید در نظر داشت که هیچ‌گونه رسایی و شیوایی (فصاحت و بلاغتی) در این ترجمه ملاحظه نمی‌شود، چرا که در هر دو عبارت «نعمت بخشنده» و «رحمگستر» نوعی غرابت لفظی و ناب‌خورداری از بسامد و پیشینه قبلی وجود دارد. بنابراین در ترجمه یکی از فصیح‌ترین و بلیغ‌ترین عبارات جاری در ذهن و زبان یک فرهنگ، عبارتی را با این پایه از غرابت (اگر نگوئیم تنافر) در میان آوردن، به راستی متضمن دو کم لطفی است؛ نخست نسبت به متن عبارت «بسم الله الرحمن الرحیم»، و دیگر نسبت به طبع ناب یک هزار و چندصد ساله پارسی‌گویان، اعم از زبان‌آوران بزرگ عرصه نظم و نثر، و نیز مردمانی که به این زبان سخن می‌گفته‌اند. در نگاه و نظر این ناچیز، ترجمه این عبارت به «به نام خداوند بخشاینده مهربان» یا «به نام خداوند بخشنده مهربان» برای عبارت مقدس «بسم الله الرحمن الرحیم» خاص شده و هرگونه جرح و تعدیلی در آن جز از کم لطفی نشان ندارد. حتی اگر بتوان ثابت کرد که گونه‌ای نارسایی در آن است، حس بنده این است که بسامد بیش از هزار ساله آن در ذهن و زبان مردم این نارسایی را نیز جبران می‌کند. راستی چه توجیهی دارد که لفظ «بخشنده» را که مفهومی کاملاً عام و فراگیر دارد، به واژه «نعمت» مقید سازیم و از بار معنایی این واژه پُرگهر بکاهیم؟ از آن گذشته در زبان عربی باید در نگرینست که دو واژه رحمان و رحیم چه معنایی را افاده می‌کنند. شاید سخن ابن‌منظور، زبان‌شناس مشهور عرب در این باره از روشنگری بیشتری برخوردار باشد که در این جا عین عبارت او را که در لسان العرب آورده است ترجمه می‌کنیم:

«خداوند رحمان و رحیم است. صفت نخست بر وزن «فَعْلان» پایه‌گذاری شده است، زیرا معنای آن

کثرت (بسیاری) را افاده می‌کند و این از آن حیث است که رحمت الهی همه چیز را فراگرفته و خداوند «ارحم الراحمین / بخشاینده‌ترین بخشاینندگان» است. اما در رابطه با صفت «رحیم» باید گفت؛ از آن حیث پس از رحمان قرار گرفته که رحمان وصفی است منحصرأ سزاوار و شایسته خداوند متعال، حال آن که «رحیم» را برای دیگران نیز می‌توان به کار برد. فارسی در این باره می‌گوید: برخی بر این باورند که در «بسم الله الرحمن الرحیم»، رحیم از آن حیث پس از رحمان (با این که در تمامی معنای رحمت استغراق دارد)، آمده است که تنها ویژه مؤمنان است (فقط مؤمنان مشمول آن می‌شوند)، چنان که خداوند متعال نیز می‌فرماید: «وكان بالمؤمنین رحيماً». همچنین می‌فرماید: «اقرأ باسم ربك الذي خلق» به دنبال آن چنین آمده است: «خلق الإنسان من علق» در این آیات هم خاص پس از عام بیان شده است... زجاج می‌گوید:... معنای رحمان «ذو الرحمة / دارنده رحمت» است؛ رحمتی که در او به اوج خود می‌رسد و پس از آن هیچ مجال دیگری برجای نمی‌ماند، چرا که «فعلان» یکی از صیغه‌های مبالغه است، حال آن که رحیم بر وزن فعلی به معنای فاعل است، چنان که سماع را به معنای سامع و قدیر را به معنای قادر دانسته‌اند... ازهری می‌گوید: وصف رحمان را جز برای خداوند نمی‌توان به کار بُرد... و رحمان کسی است که رحمت او شامل همه چیز شود؛ بنابراین نمی‌توان این وصف را برای غیر خدا به کار بُرد... ابن عباس می‌گوید: هر دو اسم رحمان و رحیم به معنای «رفیق / مهربان» هستند که هر یک از آنها در بیان این وصف بیشتر از دیگری بر منظور و مراد دلالت دارد و رحمان به معنای رفیق است و رحیم به ذاتی گویند که آفریدگان خود را از روی مهربانی به روزی بنوازد. حسن بصری می‌گوید: رحمان برای غیر خدا وصفی ممتنع (ناشدنی) است؛ بنابراین نمی‌توان غیر خدا را رحمان خواند، اما «رجل رحیم» می‌گویند. جوهری می‌گوید: «هر دو اسم رحمان و رحیم از رحمت مشتق شده‌اند و در زبان عربی نمونه‌هایی هم برای آن می‌توان مانند «ندیم و ندمان» ذکر کرد...». (← لسان العرب / ذیل واژه رحم).

حال با توجه به آنچه گفته شد، به آسانی می‌توان قضاوت کرد که ترجمه رحمان به «نعمت بخشنده» و ترجمه رحیم به «رحمگستر» تا چه حد دقیق است. در ضمن باید در نظر داشت که نام‌های الهی در قرآن کریم از آن دسته واژگانی هستند که در زبان فارسی کمتر می‌توان برای آنها برابر فراگیری پیدا کرد که تمامی معنای آنها را افاده کند. از این روی بیشترین دقت باید از یک سوی به این امر تعلق گیرد که نزدیک‌ترین برابرها برگزیده شود، و از آن مهم‌تر، باید به بسامد برابرها در زبان مقصد در طی سده‌ها نیز توجه داشت.

■